

مقایسه تطبیقی تأثیرات دورویکرد جهانی شدن

اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی

یحیی فتیحی*

در این مقاله سعی داریم ضمن مروری بر نظریه‌های موجود درباره دو پدیده جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی، آثار و پی‌آمدهای این دو رویکرد را بر اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای جهان ارزیابی کنیم. در این راستا، به دنبال مقدمه بحث، نگاهی بر مقوله جهانی شدن اقتصاد از دیدگاه‌های مختلف شده است. سپس به آثار این مقوله بر تقسیم کار بین‌المللی، وابستگی متقابل میان کشورها، نهادهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته شده است. بخش دوم مقاله دلایل منطقه‌گرایی، روند آن، دستاوردهای منطقه‌گرایی در حوزه‌های مختلف و تجارت در حوزه‌های مختلف و آثار آن بر اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای عضو تعدادی از بلوک تجاری (مرکوسور، نفتا و موافقتنامه اروپا) را در بر می‌گیرد. در بخش پایانی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث ارائه شده است.

۱. مقدمه

اقتصاددانان کینزی در رشته توسعه معتقدند تجارت موتور توسعه در جوامع امروزی است. تجارت بین‌الملل امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد و علائم روشنی را برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی سودآور و قابل رقابت در عرصه جهانی پدیدار می‌سازد.

با توجه به نقش کلیدی تجارت در هدایت برنامه‌های توسعه اقتصادی به سوی اجرای پروژه‌های دارای مزیت، باید به حرکت نظام تجارت بین‌المللی و سمت و سوی آینده آن نیز توجه شود. زیرا

* کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (پژوهشکده)

نادیده گرفتن آن سبب می‌شود که توان از فضای تجارت جهانی به نحو مؤثر و بهینه در راستای توسعه اقتصاد ملی بهره گرفت.

نظام تجارت جهانی به ظاهر آهنگ حرکت به سوی آزادسازی و رقابت کامل را ساز می‌کند. اما در عین حال، منافع ملی و منطقه‌ای ملل جهان سبب شده تا حرکت‌هایی در زمینه منطقه‌گرایی یا همگرایی منطقه‌ای صورت بگیرد و روز به روز نیز تقویت شود. این حرکت‌ها گرچه در توسعه منطقه‌ای در گوشه و کنار جهان مفید واقع شده، اما مانعی برای جهانی‌شدن اقتصاد و تجارت بوده و هست. با وجود این، نتایج حاصل از منطقه‌گرایی در توسعه اقتصادی برخی ملل جهان، به ویژه اروپای غربی، و تلاش هماهنگ، منسجم و با عزم قوی یازده کشور این منطقه به سوی وحدت پولی و اقتصادی، به رشد تفکرات همگرایی منطقه‌ای در میان اندیشمندان و سیاست‌گذاران کشورهای صنعتی و در حال توسعه دامن زده است. اروپای واحد با دستیابی به اتحاد پولی و اقتصادی به یک قطب قوی اقتصادی در جهان تبدیل شده و این موضوعی نیست که از دید رقبای آن در تجارت جهانی نادیده گرفته شود، زیرا برخورداری از سهم بازار و قدرت اقتصادی خود مایه اصلی قدرت نفوذ سیاسی در عرصه بین‌المللی است. با این حال، تلاش‌های گوناگونی در گوشه و کنار جهان، از جمله امریکای شمالی، امریکای مرکزی و جنوبی، حوزه کارائیب، اروپای شرقی، جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و افریقا و حتی در جامعه مسلمانان در جهت همگرایی‌های منطقه‌ای به چشم می‌خورد.

ترتیبات تجاری اقتصادی از جمله پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA)، سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC)، اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا (EU)، اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)، بازار مشترک امریکای جنوبی (MERCOSUR)، سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) و... در نهایت هدف دستیابی به بازار مشترک یا تجارت آزاد منطقه‌ای را دنبال می‌کنند، که نقل و انتقال نیروی کار و سرمایه را برای دستیابی به بالاترین سطح کارایی اقتصادی محقق سازد.

با وجود آن‌که همگرایی منطقه‌ای مانعی در راه دستیابی به تجارت آزاد جهانی است، اما منافع اقتصادی انگیزه‌های قوی را برای تلاش در خصوص پیمان‌های منطقه‌ای به وجود آورده است. توفیق‌های حاصل از این فرایند، که در گوشه و کنار جهان مشاهده می‌شود، نیز این انگیزه‌ها را تقویت می‌کند. در شرایط رقابتی، که برای افزایش سهم در بازارها مشاهده می‌شود، نمی‌توان گفت که کشورهای در حال توسعه نباید از مزیت همکاری و همگرایی اقتصادی و تجاری منطقه‌ای چشم پوشند. زیرا این امر به ضرر آن‌ها تمام خواهد شد و در نهایت روز به روز سهم آن‌ها در اقتصاد و تجارت جهانی را تحلیل خواهد برد.

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۳۳

با این وصف، مساعدت، همکاری و همفکری در جهت یکپارچگی اقتصادی امری توجیه‌پذیر شده است و انگیزه هر دو گروه کشورهای صنعتی و در حال توسعه دفاع از سهم و تلاش برای افزایش آن در اقتصاد جهانی است. این امر برای کشورهای در حال توسعه، که باید مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی را هر چه سریع‌تر ببینانند، ضرورتی انکارناپذیر است.

بر این اساس در این مقاله سعی داریم، ضمن مروری بر نوشتارهای موجود درباره دو رویکرد جهانی‌شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی، آثار و پی‌آمدهای این دو رویکرد بر اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار دهیم و ضمن ارائه اطلاعات لازم در خصوص چگونگی رخداد، هدفمندی و آثار آن دو بر اقتصاد کشورهای مختلف، به‌ویژه اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای عضو بلوک‌های تجاری موجود، زمینه را برای تجزیه و تحلیل چالش‌های فراوری ایران در مواجهه با این دو رویکرد مهیا سازیم.

۲. جهانی‌شدن اقتصاد

گرچه، ارزیابی و اندازه‌گیری دقیق‌گستره و سرعت جهانی‌شدن اقتصاد با مشکلات و معاذیری همراه است، اما گسترش این فرایند با مشاهده توسعه سریع تجارت بین‌الملل و مبادلات سرمایه‌ای و مالی به وضوح قابل مشاهده است. بسط روند مبادلات سرمایه، کالا و حتی عوامل تولید در نتیجه جهانی‌شدن اقتصاد باعث شده است که در تعریف مرزهای تجاری تجدیدنظر شده و محدودیت گستره آن نیز برداشته شود. بهترین و مؤثرترین نشانه این رخداد تولد سازمان تجارت جهانی (*WTO*) است. این سازمان، که سابقه تأسیس آن به حدود پنجاه سال پیش با نام اولیه گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت، *GATT*) برمی‌گردد، در آغاز فعالیت خود تنها تعداد انگشت‌شماری عضو داشته است. پس از گذشت سی سال رشد تعداد اعضای آن شدت یافته و به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ و پس از مذاکرات موسوم به دور آروگوئه که طی آن موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (*GATT*) به سازمان تجارت جهانی (*WTO*) تغییر نام یافت، پیوستن به این سازمان به یک رقابت بین‌المللی تبدیل شده و در واقع عضویت در این سازمان به‌عنوان معیاری از اعتبار بین‌المللی برای یک کشور مطرح شده است. به طوری که در حال حاضر ۱۴۴ کشور به عضویت سازمان مذکور درآمده و ۳۲ کشور دیگر نیز رسماً تقاضای عضویت در این سازمان را تسلیم کرده و به‌عنوان عضو ناظر (*observer*)

تاریخچه و فلسفه رخداد جهانی شدن اقتصاد

اصولاً باید ریشه‌های جهانی شدن را پس از وقوع انقلاب صنعتی در قرن هجدهم میلادی در اروپا جستجو کرد، چون پس از وقوع انقلاب صنعتی بود که بشر توانست معیارهای جهانی را در تولید و توزیع درک کند، جهانی بیاندیشد و جهانی عمل کند. جهانی شدن با مفهوم کنونی آن به‌ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی گسترش یافته است، که می‌توان در یک جهت‌گیری کلان جهانی شدن را به چندگانگی رابطه و ارتباط بین کشورها و جوامع که سیستم جهان کنونی را تشکیل می‌دهند، اطلاق کرد.

نظریه نظم نوین جهانی، اندیشه تازه‌ای است که طی دو دهه آخر قرن بیستم از سوی امانوئل والرشتاین نظریه پرداز معروف و مشهور آمریکایی وارد متون سیاسی - اقتصادی شده است. این نظریه به رشته‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم شده و تأثیر خود را به‌طور جدی بر تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گذاشته است. براساس بحث نظام جهانی، کشورهای دنیا به مرکزی، پیرامونی و حاشیه پیرامونی تقسیم می‌شوند. کشورهایی که در مرکز یا به قول والرشتاین در "هسته" واقع‌اند، به دلیل این که ساختارهای اقتصادی - سیاسی آن‌ها برتر از دیگر کشورها است، محور حرکت نظام جهانی را تشکیل می‌دهند و در واقع تصمیم‌سازی‌ها از سوی این کشورها، بازتاب گسترده‌ای را در کشورهای پیرامونی و حاشیه به‌وجود می‌آورد. به همین نسبت کشورهای پیرامونی که در پیرامون قرار دارند از موقعیت برتری نسبت به کشورهای حاشیه پیرامونی برخوردارند. بهترین عامل در رده‌بندی این کشورها موقعیت اقتصادی آن‌ها و تأثیرگذاری یا اثر بخشی این کشورها در سطح مبادلات جهانی است. بنابراین، کشورهایی که از حجم مبادلات بالاتری در عرصه جهانی برخوردار باشند، اثر بخشی بیشتری داشته و در نتیجه در تصمیم‌سازی‌ها مؤثرترند. در واقع، نظریه نظم نوین جهانی مبانی نظریه جهانی شدن قرار گرفت و این فرضیه را که "اقتصاد جهان به سمت برداشتن مرزها و محدودیت‌ها سوق می‌یابد"، پایه‌ریزی کرد.

الررشتاین به‌عنوان بحران اقتصادی آسیای جنوب شرقی، در تحلیلی نئومارکسیستی این پیش فرض را مطرح نمود که نظام جهان نظامی سرمایه‌داری است که در آن انباشت بی‌پایان سرمایه جریان دارد.

۱. بحی فحی، "چالش‌های فراوری ایران در مواجهه با دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی"، همایش جهانی شدن

اقتصاد، نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، نهم و دهم بهمن ۱۳۸۰، ص ۳.

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۳۵

براساس این پیش فرض سرمایه‌داری جهانی به دنبال کسب سود بیشتر در تمام نقاط دنیا است، لذا حرکت خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که بتواند از مزیت‌های نسبی سایر نقاط دنیا بهره بیشتری برد. به نظر والرشتاین، هیچ چیز جدیدی در عرصه جهانی و جهت‌گیری سرمایه‌داری وجود ندارد. البته سرمایه‌داری طی ۴۰۰ سال به شدت گسترش یافته، به طوری که اکنون یک نظام اقتصادی جهانی را تشکیل می‌دهد، اما منطق گسترش آن از آغاز شکل‌گیری‌اش در اروپای قرن شانزدهم وجود داشت. والرشتاین سرمایه‌داری را یک نظام جهانی یکپارچه‌کننده تلقی می‌کند که از پویایی درونی توسعه برخوردار است، به این مفهوم که نظام سرمایه‌داری به منظور مبارزه با آفت‌های منظمی که مستعد آن است، نیاز به گسترش مرزهای جغرافیایی خود دارد.

والرشتاین در جای دیگر، حرکت کلی نظام جهانی و سرمایه‌داری مستقر در آن را این گونه بیان می‌کند: با پایان یافتن جنگ جهانی دوم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری گسترش چشم‌گیری یافت. این گسترش اقتصادی در ۱۹۶۷ یا حداکثر در ۱۹۷۳ به پایان رسید. گسترش مذکور از لحاظ عظمت در طول تاریخ نظام جهانی کنونی، که سابقه آن ۱۵۰۰ سال است، منحصر به فرد بود. اما گسترش اقتصادی از ۱۹۶۷ به بعد چگونه بود و چه اتفاقی افتاد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ۱۹۶۷ به بعد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به دنبال انباشت هر چه بیشتر امکانات اقتصادی بود و در این راه به نوآوری و تکامل صنایع کامپیوتر، ریز تراشه‌ها، مهندسی ژنتیک و منابع جدید انرژی روی آورد. چرا که این نظام به دنبال افزایش هر چه بیشتر تولید و کاهش هر چه بیشتر هزینه تولید بود. در این زمینه، والرشتاین نیز با اشاره به دیدگاه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، متذکر می‌شود که باید هزینه فن‌آوری جدید به اندازه کافی پایین باشد تا محصول چنان به فروش برسد که سود در خور توجهی از آن به دست آید و در عین حال آن قدر ارزان باشد که با ایجاد تقاضای کافی، تأمین‌کننده سود خالص جهانی نیز باشد. این سود خالص جهانی سهم به‌سزایی در انباشت سرمایه جهانی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، سود هر واحد مهم‌ترین عامل به حساب نمی‌آید، بلکه مهم سود جهانی کل محصول است که نسبتی است از سود جهانی کل همه فعالیت‌های مولد.

اما نظام جهانی سرمایه‌داری چگونه باید به فن‌آوری‌های جدید از قبیل صنایع کامپیوتری و از آن طریق به کاهش هر چه بیشتر هزینه فن‌آوری و انباشت بیشتر سرمایه دست می‌یافت؟ در این زمینه، این نظام باید بخش اعظم برخی از صنایع سودآور خود را رها می‌کرد. به این ترتیب بود که نظام جهانی سرمایه‌داری به تغییر مکان بخش اعظمی از صنایع فولاد، خودروسازی، مواد شیمیایی و الکترونیک از مرکز به پیرامون اقدام کرد. در واقع، نظام جهانی سرمایه‌داری با این کار بستر جهانی شدن را فراهم کرد. براساس بررسی‌های به عمل آمده، از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۸ بیش از ۴۰۰ صنعت از جمله صنایع

هوایم‌سازی در سطح جهان جابه‌جا شده است، که گرایش غالب این جابه‌جایی‌ها از مرکز به پیرامون بوده است. بر همین اساس، بخش اعظم رشد اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۵، با میانگین بیش از ۸ درصد مدیون همین جابه‌جایی بوده است. در نتیجه این جابه‌جایی، نظام جهانی سرمایه‌داری عملاً به سه هدف اصلی خود که استفاده از نیروی کار ارزان قیمت این کشورها، انتقال صنایع آلاینده و دسترسی سریع به بازارهای دور دست بود، دست یافت.

اما اتفاق اساسی‌تری که در بطن این جابه‌جایی روی داد، فرایند انتقال فرهنگ از مرکز به پیرامون بود. با انتقال صنایع، نظام جهانی سرمایه‌داری در واقع به انتقال مدیریت تولید، مدیریت توزیع و مدیریت مصرف پرداخت و از این مسیر امکان انتقال فرهنگ نیز فراهم شد. در این میان، ارتباط بطنی که میان اقتصاد محلی با اقتصاد منطقه‌ای به وجود آمد، و دستاوردهای موفقیت‌آمیز همگرایی اقتصادی در اروپا، به تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای انجامید و زمینه‌های جهانی شدن را بیش از پیش فراهم کرد. این اتحادیه‌ها هر چند به منظور حفاظت از منافع کشورهای عضو تشکیل شد، اما حرکت چندین سالة آن‌ها نشان داد که پایداری اقتصادی آن‌ها تنها به حمایت و حفاظت از منافع اقتصادی کشورهای عضو وابسته نیست، بلکه اقتصاد آن‌ها تنها در صورتی رشد خواهد یافت که کشورهای غیر عضو نیز از پایداری منطقی در رشد اقتصادی برخوردار باشند، زیرا توسعه نظام جهانی ایجاب می‌کند که اقتصاد کشورها دارای رشد نسبتاً هماهنگ و همسویی نسبی باشند؛ و این امر حاصل نمی‌شود مگر آن‌که ساختار اقتصاد تمام کشورهای جهان به صورت مناسب و سازگاری تغییر یابد.

در نظم نوین جهانی، کشورهایی می‌توانند پایدار باقی بمانند که ساختار اقتصادی خود را منطبق بر و یا برتر از نظام سرمایه‌داری شکل دهند. نظام اقتصادی جهانی چه بخواهیم و چه نخواهیم بر اساس سرمایه و انباشت آن بوجود آمده و یک دوره تکامل را پشت سر گذاشته است. به قول فردریک فون هایک، نظام سرمایه‌داری جهانی بر اثر نظم خودبخودی شکل گرفته است. در این نظام شکل‌گیری ساختار کشورها باید به گونه‌ای باشد که بتواند به انباشت سرمایه بیانجامد و در این راستا سیاست‌های پولی و مالی با هدف‌گیری انباشت سرمایه شکل می‌گیرد. حال اگر کشوری به انباشت سرمایه که بنیان و اساس تولید و پیشرفت را فراهم می‌کند، نیندیشد دچار دور باطل عقب‌ماندگی و فقر خواهد شد. به علاوه چنین کشوری در نظام جهانی سرمایه‌داری قابل ادغام نیست و جبراً منزوی خواهد شد.

تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر تقسیم کار بین‌المللی

تجارت جهانی به معنای تقسیم کار بین جوامع است. استدلال‌های کلاسیک درباره تقسیم کار این مقوله را فرایندی درون جامعه می‌انگارد که در دو جهت "اجتماعی" و "فنی" مؤثر واقع می‌شود.

تقسیم اجتماعی کار گویای تخصص مشاغل و تقسیم فنی کار گویای تخصص درون مشاغل است. یکی از کشفیات مناسب در علوم اجتماعی سده بیستم این است که تقسیم کار بین‌المللی به وسیله استعمار و امپریالیسم از نوع تقسیم اجتماعی بوده است. جوامع مرکزی یا متروپل‌ها به تولیدات سرمایه بر با ارزش افزوده بالا، و جوامع پیرامونی به تولیدات کاربر با ارزش افزوده پایین می‌پردازند. این تقسیم کار موجب پیدایش رابطه‌ای سلطه‌آمیز با وابستگی متقابل می‌شود که پیوسته خود را باز تولید می‌کند. به این ترتیب، دیدگاه متداول جهان تا حدودی جهانی شده آن است که جهان به دو بخش با مشخصه‌های گوناگون مانند توسعه یافته / توسعه نیافته، نوین / سنتی، صنعتی / در حال صنعتی شدن، توسعه یافته / کم توسعه یافته، جهان اول / جهان سوم، شمال / جنوب، یا صرفاً غنی / فقیر تقسیم شده است.^۱

اما سه تحول عمده حاصل از جهانی‌شدن، تغییراتی در شفافیت این تقسیم‌بندی به وجود آورده است: شماری از کشورهای در حال توسعه به سرعت توسعه یافته‌اند و به کشورهای تازه صنعتی شده تبدیل گشته‌اند؛ گونه‌های جدید شرکت‌های چند ملیتی به معنای پراکندگی وجوه تولید در سراسر جهان است و بخشی از این فرایند مستلزم انتقال برخی از انواع تولیدات صنعتی به کشورهای در حال توسعه است؛ برخی از این کشورها توانسته‌اند کارتل‌هایی تشکیل دهند و به این ترتیب دستاوردهای حاصل از تولید مواد خام را بهبود بخشند. این مجموعه تحولات نشان می‌دهند که هم‌اکنون تقسیم کار بین‌المللی در سطح فنی و همچنین از لحاظ اجتماعی در حال تغییر است.^۲

تأثیرات جهانی‌شدن اقتصاد بر وابستگی متقابل بین اقتصاد کشورها

در واقع رایج‌ترین دیدگاه جهان‌گستری در این زمینه از آن اقتصاددانان است که بر پایه همبستگی بیش از پیش اقتصادی و ادغام همه اقتصادهای محلی در یک اقتصاد واحد در محدوده بازار سرمایه‌داری به آن می‌نگرند.^۳ هر چند انتقاداتی بر این نوع نگرش وارد است اما، در عین حال، در جامعه جدید جهانی که ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد است، کشورها نمی‌توانند تنها به خود بیاندیشند، زیرا نظام جدید جهانی این مجوز را صادر نمی‌کند. روند تکاملی نظام جهانی یا نظام سرمایه‌داری جهانی به گونه‌ای است که کشورها چاره‌ای جز قرارگرفتن در این مسیر ندارند. هم‌اکنون همه کشورها به یکدیگر

۱. مالکوم واترز، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶.

۲. مالکوم واترز، همان، ص ۱۰۷.

۳. فرهنگ رجایی، پدیده جهانی‌شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات آگاه، بهار

نیازمندند، برخی از کشورها از امکانات صنعتی و سرمایه‌کافی برخوردارند، اما از منابع اولیه برخوردار نیستند. به‌عنوان مثال، ژاپن از جمله کشورهایی است که به هیچ وجه از منابع اولیه مانند نفت، گاز، آهن و... بهره‌مند نیست، در حالی که این کشور امکانات بهره‌برداری بسیار بالایی در زمینه پتروشیمی، پالایشگاه نفت و گاز یا استحصال فولاد دارد. لذا این امکانات در اختیار کشورهای دارای منابع غنی قرار می‌گیرد یا این که امتیاز ساخت آن‌ها را در اختیار این کشور قرار می‌دهد. این موارد را می‌توان از ابتدایی‌ترین زمینه‌ها و بستر جهانی شدن قلمداد کرد.

بسط روند این مبادلات باعث شده است که در تعریف مرزهای تجاری تجدید نظر شود و در واقع این مرزها مانند ۵۰ سال پیش یا حتی ۱۰ سال پیش نباشد و محدودیت گستره آن نیز برداشته شود. بهترین و مؤثرترین نشانه این رخداد، تولد سازمان تجارت جهانی است. امروزه پیوستن به این سازمان به یک رقابت تبدیل شده است، به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۲۰۰۲ میلادی تعداد اعضای آن به حدود ۱۸۰ کشور بالغ گردد.

تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی

نشانه دیگر جهانی شدن اقتصاد تأسیس نهادهای پولی و مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. در واقع باید گفت تمامی این سازمان‌ها به منظور تسهیل در مبادلات جهانی و یکپارچه کردن این معاملات شکل گرفته‌اند. آمار و ارقام ارائه شده در این زمینه حاکی از آن است که تسهیل در مبادلات تجاری در سال‌های گذشته عینی‌ترین وجه جهانی شدن بوده است. برای مثال، در ۱۹۱۳ صادرات کالا و خدمات ۷/۸ درصد کل تولیدات جهانی بود که این نسبت در ۱۹۷۳ به ۱۲/۱ درصد و در ۱۹۹۸ به ۲۳/۶ درصد بالغ شده است. همچنین، مجموع مبادلات بازرگانی در ۱۹۷۰ حدود ۲۸ درصد کل تولیدات جهانی بود که در ۱۹۹۸ این نسبت به ۴۵ درصد رسیده است.

تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر سرمایه‌گذاری خارجی

از دیگر شاخص‌های جهانی شدن می‌توان به جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI)، که پارامتر مهمی در روند جهانی شدن اقتصاد است، اشاره کرد. جدول ۱ مقاصد عمده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به تفکیک کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و در حال گذار (اروپای مرکزی و شرقی) نشان می‌دهد. همچنین، در جدول ۲ عمده‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر حسب میزان جذب آن از سوی کشورهای مختلف در ۱۹۹۸، براساس گزارش آنکتاد، نشان داده

شده است.

همچنین، شاخص دیگری وجود دارد که نشان‌دهنده میزان یکپارچگی یا وحدت تجاری در قالب جهانی شدن است. این شاخص، که در واقع از تفاضل رشد تجارت واقعی و رشد تولید ناخالص داخلی کشورها به دست می‌آید، مبین آن است که اقتصاد کشورها با چه سرعتی به سمت نظام تجارت جهانی پیش می‌رود. جدول ۳ مقادیر محاسبه شده این شاخص را برای کشورهای منتخب و از جمله ایران در فاصله سال‌های ۹۸-۱۹۸۸ نشان می‌دهد.

چنان‌که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، در فاصله سال‌های ۹۸-۱۹۸۸، ایران در میان کشورهای مورد بررسی با یک شاخص منفی $۴/۲$ درصدی برای جذب در نظام اقتصاد جهانی مواجه بوده است. بدین معنی که شرایط و جهت حرکت اقتصاد و تجارت خارجی ایران برای وارد شدن به نظام جهانی اقتصاد مناسب نبوده است. لذا جهت‌گیری موجود در سیاست‌های اقتصادی و تجاری ایران در این دوره و عملکرد تجارت خارجی کشور باعث عدم همسویی با اقتصاد و تجارت جهانی شده و نتیجه آن ایجاد گسیختگی و شکاف فزاینده بین اقتصاد داخلی با نظام همگرای اقتصاد جهانی بوده است.

سایر تأثیرات جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد به‌عنوان فرایندی که بیشترین تأثیر را بر ساختار و روند اقتصاد و تجارت جهانی در دو دهه اخیر، به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی سابق، داشته از جهات فراوانی حائز اهمیت است. شاید یکی از مهم‌ترین ابعاد جهانی شدن این باشد که هیچ کشوری توان‌گریز از آثار و تبعات آن را ندارد و در هر صورت (مثلاً، عضویت و یا عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی) از آن تأثیر می‌پذیرد.

بسیاری از صاحب‌نظران حوزه اقتصاد و تجارت بین‌الملل بر اساس شواهد و قرائن موجود به این باور رسیده‌اند که اصولاً دوری جستن از فرایند جهانی شدن و تن‌ندادن به اصول و الزامات آن باعث می‌شود که بین توسعه ملی و توسعه جامعه بین‌الملل گسیختگی پدید آید. لذا هر اندازه در پیوستن به این همگرایی جهانی تأخیر ایجاد شود، به همان نسبت انطباق مجدد اقتصاد ملی با شرایط اقتصاد و تجارت بین‌الملل دشوارتر می‌شود.^۱

همچنین، با علم به این که هزینه‌های تعدیل اقتصادی در شرایط تن دادن به الزامات جهانی شدن، از جمله عضویت در سازمان تجارت جهانی، غیرقابل کتمان است، ولی چنان که توضیح خواهیم داد،

شواهد موجود نشان می‌دهد که این هزینه‌ها در مقابل منافع بلندمدت فرایند مذکور ناچیز است، مگر آن‌که اتخاذ سیاست‌های تکمیلی ضعیف و ناسازگار با شرایط خاص یک کشور، نظیر نظام اقتصادی و تجاری ناکارآمد و غیر قابل اصلاح آن، باعث تشدید و تمدید این هزینه‌ها شود. براساس مطالعات انجام شده پاره‌ای از آثار مثبت این فرایند بر اقتصاد جهان به شرح زیر قابل اشاره است:

۱. طی مذاکرات ادواری گات تعرفه تجاری کشورهای توسعه یافته کاهش بسیار پیدا کرده و در بسیاری از موارد از میان برداشته شده است. همچنین، تعرفه‌های تجاری کشورهای در حال توسعه نیز طی دو دهه اخیر به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است. متوسط نرخ تعرفه در کشورهای در حال توسعه از ۳۴ درصد در اواسط دهه ۱۹۸۰، یعنی قبل از شروع مذاکرات دور آروگوئه، به ۲۴ درصد در پایان این مذاکرات (اوایل دهه ۱۹۹۰) رسیده و این کشورها متعهد شده‌اند تا سال ۲۰۰۴ این نرخ را به ۱۴ درصد تقلیل دهند. بر این اساس، کاهش متوسط نرخ تعرفه‌ها به مقدار ۲۰ درصد در ظرف ۲۰ سال بسیار چشم‌گیر است. با این وجود، باید توجه داشت که این متوسط ۱۴ درصد در سال ۲۰۰۴ تقریباً برابر متوسط نرخ تعرفه جهان صنعتی در ۱۰۰ سال قبل خواهد بود.^۱

۲. موانع طبیعی موجود بر سر راه تبادلات بین‌المللی نیز کاهش شدید داشته است. مثلاً در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶ هزینه حمل و نقل دریایی به قیمت‌های ثابت ۷۰ درصد کاهش یافته و در همین مدت هزینه حمل و نقل هوایی نیز هر سال بین ۳ تا ۴ درصد تنزل یافته است.^۲

۳. گسترش سریع وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، تلکس و پست الکترونیکی نیز با کاهش هزینه‌ها همراه بوده است. به‌عنوان مثال، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ هزینه مکالمات تلفنی در کشورهای صنعتی هر سال ۲ درصد و در کشورهای در حال توسعه هر سال ۴ درصد کاهش داشته است. به‌عنوان نمونه، هزینه مکالمه تلفنی یک دقیقه‌ای از آمریکا به انگلیس که ۴۰ سال پیش متجاوز از ۲۰ دلار بود هم‌اکنون به کمتر از ۱۰ سنت تقلیل یافته است.^۳

۴. نسبت حجم خالص صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی، هم برای کشورهای توسعه یافته و هم برای کشورهای در حال توسعه رشد چشم‌گیری را نشان می‌دهد. این نسبت برای کشورهای توسعه یافته (OECD) از حدود ۲۵ درصد در ۱۹۸۵ به سطح ۳۵ درصد در ۱۹۹۶ افزایش یافته و

۱. جلال‌الدین جلالی، "جهانی‌شدن اقتصاد، مفاهیم و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن"، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، مجموعه مقالات اولین همایش سیاست‌های بازرگانی و تجارت بین‌الملل، شهریور ۱۳۷۷، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. همان، ص ۳۵۰.

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۴۱

در کشورهای در حال توسعه نیز از حدود ۳۰ درصد به سطح ۴۵ درصد (در همین دوره) رشد کرده است.^۱

۵. نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تولید ناخالص داخلی در حال رشد بوده و سهم کشورهای در حال توسعه از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش یافته است. نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی برای کشورهای در حال توسعه بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ با افزایش قابل ملاحظه‌ای از حدود ۰/۵ درصد به سطح ۱ درصد رسیده است.^۲

۶. حجم خالص سرمایه‌مالی که هر سال از جانب مؤسسات مالی خصوصی جهان به سوی کشورهای در حال توسعه انتقال داده می‌شود، از کمتر از ۲۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ به بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار در ۱۹۹۶ رشد کرده است که افزایش بالغ بر ۱۰ برابر را نشان می‌دهد.^۳

۷. تحقیقات اقتصادی و مطالعات کاربردی موجود در مورد رابطه عملی میان سیاست‌های باز و نرخ رشد درآمدها حاکی از آن است که اقتصادهای باز (عموماً کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی) به‌طور متوسط از ۲/۵ درصد رشد سالانه بیشتری در مقایسه با اقتصادهای بسته (کشورهای غیر عضو سازمان تجارت جهانی) برخوردار بوده‌اند.^۴ یکی از جدیدترین مطالعات کاربردی در این مورد به سبستین ادواردز مربوط می‌شود که از طریق مطالعه تطبیقی اقتصادهای باز و بسته تا ۱۹۹۸، رابطه مثبت و معنی‌داری را بین درجه بازبودن اقتصاد و افزایش رشد اقتصادی مشاهده کرده و به اثبات رسانده است.^۵

۸. آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری از طریق توسعه فعالیت‌های تولیدی و خدماتی در میان مدت و بلندمدت به افزایش درآمدها، اشتغال و رفاه عمومی انجامیده است. نتایج یکی از این مطالعات (هریسون و رونگا ۱۹۹۵)، نشان می‌دهد که در کشورهای امریکای لاتین که رفاه اقتصادی را در شرایط ثبات نسبی اقتصادی و سیاسی انجام داده‌اند، نرخ اشتغال به رشد طبیعی یا حتی بالاتر از آن

1. UN, *World Development Indicators*, Various Years.

2. Ibid.

3. IFS, *Yearbook*, 1991, 1999.

4. Jeffrey D. Sachs and Andrew Warner, "Economic Reform and the Process of Global Integration", *Brookings Papers Of Economic Activity*, 1995, p. 18.

5. Sebastian Edwards, "Openness, Trade Liberalization and Growth in Developing Countries", *Journal of Economic literature*, 1998, Vol. 31(3), pp. 1358-93.

ادامه یافته و بعد از طی مراحل اولیه تعدیل، رشد اشتغال در این کشورها حتی در مواردی چشم‌گیرتر شده است.^۱

۹. برخی از مخالفان تعدیل اقتصادی، جهانی‌شدن و پیوستن به سازمان تجارت جهانی ادعا می‌کنند که این سیاست‌ها به ایجاد و گسترش فقر و توزیع ناعادلانه درآمدها می‌انجامد. در حالی که اگر بپذیریم آزادسازی به رشد اقتصادی بالا و رشد اقتصادی بالا به کاهش فقر می‌انجامد، نتیجه می‌گیریم که آزادسازی به نفع طبقات کم درآمد و در جهت کاهش فقر عمل می‌کند. معمولاً برندگان اصلی آزادسازی تجارت طبقات کم درآمد جامعه نظیر کشاورزان، کارگران و روستاییان هستند که از بالا رفتن قیمت‌های نسبی کالاهای کشاورزی در اثر سیاست‌های تعدیل اقتصادی منتفع می‌شوند. همچنین، با گسترش مؤسسات کوچک و متوسط اقتصادی و پاک‌رفتن صنایع کوچک، اشتغال جدید شکل گرفته و بخشی از بیکاران فعلی نیز صاحب شغل می‌شوند و در مجموع با رونق گرفتن فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، درآمد و رفاه عمومی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، در نتیجه اصلاحات تجاری و برداشته شدن قوانین و مقررات دست و پاگیر، که گاهی نیز رانت آفرین هستند، رقابت واقعی‌تر شکل گرفته و فرصت‌های اقتصادی به شکل بهینه‌تری توزیع می‌شوند.^۲

جدول ۱: مکان‌های جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره‌های مختلف (میلیون دلار)

شرح	۱۹۸۷-۹۴ درصد	۱۹۹۵ درصد	۱۹۹۸ درصد
کشورهای توسعه یافته	۷۸/۷۲	۲۰۸۳۷۲	۶۳/۳۶
کشورهای در حال توسعه	۲۰/۳۵	۱۰۶۲۲۴	۳۳/۳
اروپای مرکزی و شرقی	۰/۹۱	۱۴۲۶۶	۴/۳۴
کل جهان	۱۰۰/۰	۳۲۸۸۶۲	۱۰۰/۰

منبع: آنکاد، گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ۱۹۹۹.

جدول ۲: عمده‌ترین مقاصد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ (میلیون دلار)

کشور	۱۹۹۵	۱۹۹۸
چین	۳۵۸۴۹	۴۵۴۶۰
مکزیک	۹۵۲۶	۱۰۲۳۸
آرژانتین	۵۲۷۹	۵۶۹۷
برزیل	۵۴۷۵	۲۸۷۱۸

1. Harrison and Revenga, 1995, pp. 29-31.

۲. جلال‌الدین جلالی، پیشین، ص ۳۴۹.

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۴۳

ادامه جدول ۲

کشور	۱۹۹۵	۱۹۹۸
مجارستان	۴۴۵۲	۱۹۳۵
اندونزی	۴۳۴۶	۳۵۶۰
مالزی	۴۱۷۸	۳۷۲۷
لهستان	۳۶۵۹	۵۱۳۹
تایلند	۲۰۶۸	۶۹۶۹
هند	۲۱۴۲	۳۲۵۸
جمهوری چک	۳۵۶۱	۳۵۴۰
برو	۳۰۵۶	۴۹۳۰
روسیه	۲۰۱۶	۲۱۸۴

منبع: آنکاد، گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ۱۹۹۹.

جدول ۳: شاخص‌های مهم ادغام اقتصادی کشورهای منتخب در فاصله سال‌های ۹۸-۱۹۸۸

شرح	تجارت کالا بر حسب درصدی از GDP	تجارت کالا بر حسب درصدی از کلای تولید شده در GDP	سرمایه‌گذاری ناخالص بخش خصوصی بر حسب درصدی از GDP	سرمایه‌گذاری مستقیم ناخالص خارجی بر حسب درصدی از GDP	شاخص میزان یکپارچگی تجاری
فنلاند	۶۹/۲	۱۲۷/۱	۶۲/۶	۳۵/۵	۳/۷
فرانسه	۴۶/۳	۱۱۶/۶	۲۲/۸	۵/۵	۲/۸
آلمان	۵۵	۶۷/۳	۳۶/۷	۵/۸	۲/۶
ژاپن	۲۱/۳	۴۹/۵	۲۰/۷	۱/۰	۲/۴
سنگاپور	۲۶۹/۱	۶۹۰/۸	۵۷/۶	۱۳/۵	۳/۵
انگلستان	۴۸/۱	۸۱/۴	۴۷/۲	۱۸/۵	۲/۸
آمریکا	۱۹/۹	۷۸/۹	۱۰/۳	۲/۶	۵/۳
چین	۸/۳	۴۹/۸	۲/۳	۱/۳	۳/۵
بنگلادش	۷/۰	۵۶/۱	۷۸/۰	۰/۲	۷/۲
هند	۳/۹	۳۳/۶	۰/۹	۰/۱	۴/۵
مصر	۱۰/۲	۲۳/۴	۳/۸	۰/۶	-۰/۷
ایران	۸/۴	۷۳/۹	۱/۱	۰/۰	-۲/۲

منبع: مستخرج از آنکاد، گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ۱۹۹۹.

۳. منطقه‌گرایی

تاریخچه و فلسفهٔ رخداد همگرایی‌های منطقه‌ای

یکی از تأثیرات فوری پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، کاهش رقابت‌های تسلیحاتی دو بلوک بود. با روی آوردن کشورهای بلوک شرق سابق به نظام اقتصاد بازار، بازار این کشورها به روی کشورهای پیشرفته گشوده شد. این فرایند از نقش قدرت نظامی به شدت کاسته و بر اهمیت توان اقتصادی در معاملات سیاسی بین‌المللی افزود. بدین ترتیب، نقش اقتصاد در تأمین امنیت ملی کشورها مورد تأکید قرار گرفت.

شرایط ژئوپولیتیک پس از جنگ سرد به گونه‌ای رقم خورد که امریکا از قدرت نظامی بیشتر با کاربرد کمتر، و رقبای آن یعنی ژاپن و آلمان از قدرت اقتصادی بیشتر با کاربرد فزون‌تر برخوردار شدند. براین اساس، در بازار صادرات جهانی تا پایان دههٔ ۱۹۸۰ آلمان بزرگ‌ترین صادرکننده (۴۲۱ میلیارد دلار) بوده است، امریکا با رقم ۳۹۴ میلیارد دلار در مقام دوم و ژاپن با ۲۸۶ میلیارد دلار در رده بعدی قرار گرفتند. این سه کشور عمده که دارای نقشی تعیین‌کننده در مناسبات اقتصاد جهانی بودند، به تدریج در ترتیبات جدید منطقه‌ای به‌عنوان قطب اصلی در درون هر بلوک و عامل تعیین‌کننده توان رقابت قطب‌ها با یکدیگر شدند.

از سوی دیگر، روند رشد و تکامل منطقه‌گرایی در دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ موجب شده است که سطح تحلیل، به‌ویژه در عرصهٔ مناسبات بین‌المللی، از دولت - ملت (nation-state) به اتحادیه و بلوک‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری میل پیدا کند. اگر چه واحدهای ملی هنوز دارای اختیارات حقوقی و مسئول اعمال قدرت و فعالیت‌های خود در عرصهٔ بین‌المللی شناخته و معرفی می‌شوند، لیکن به موازات رشد منطقه‌گرایی، تشکیل پیمان‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی و ظهور شرکت‌های عظیم چند ملیتی، اختیارات واحدهای ملی کاهش یافته است.

این تحولات در عرصهٔ مطالعات نظری توسعه هم تأثیر داشته است. تحت تأثیر این تحولات، برآوردها و تحلیل روندهای موجود از سطح توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کشورها و مقایسهٔ آن‌ها با یکدیگر و مطالعه در مورد واحدهای ملی به مطالعه و دسته‌بندی منطقه‌ای تغییر کرده است. بر این پایه، عرصهٔ مناسبات اقتصاد بین‌الملل به واحدهای جغرافیایی تقسیم می‌شوند که هر یک از این واحدها متناسب با شأن خود محصول رشد و تحول اقتصاد جهانی به ویژه در نیم قرن اخیر شده‌اند.

شاید در شرایط کنونی منطقه‌گرایی مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی در شرایط رقابتی باشد. اقتصاد منطقه‌ای به‌عنوان گامی در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکت‌ها به بازارهای وسیع‌تر را عملی کند، موانع

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۴۵

را از سر راه انتقال سرمایه و تکنولوژی در محدوده منطقه بردارد و در مجموع افق‌های گسترده‌تری را بگشاید.

در این قسمت ضمن مروری بر انگیزه‌ها و نظریات سنتی همگرایی اقتصادی، نظریات منطقه‌گرایی نوین مورد بررسی قرار گرفته و سپس تجربیات و یافته‌های بلوک‌های مختلف تجاری تجزیه و تحلیل شده است.

فواید اقتصادی منطقه‌گرایی

با وجود آن که گفت‌وگوهای دور آروگوئه درباره آزادسازی تجارت جهانی گامی برای مقابله با فرایند منطقه‌گرایی محسوب می‌شد، اما به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک نیز انگیزه‌های منطقه‌گرایی در گوشه و کنار جهان به‌ویژه در اروپای متحد، امریکای شمالی، جنوب شرقی آسیا، حوزه آسیا - اقیانوسیه و... متوقف شود، و چه بسا این انگیزه‌ها به لحاظ منافع اقتصادی که برای کشورهای هر منطقه در بر دارد، تقویت شود.

آنچه در اذهان عمومی مطرح است، آن است که رفع موانع تجارت آزاد بهترین سیاست تجاری است که دسترسی به بازارها را برای تمام کشورها بر پایه اصل رقابت آزاد میسر می‌سازد، اما منافع ناشی از تجارت بر پایه ترتیبات منطقه‌ای، سد محکمی در برابر نظام تجارت آزاد جهانی است و در این مسیر کشورهای در حال توسعه، که از بنیة اقتصادی ضعیف‌تر و قدرت رقابت کمتری برخوردارند، بیش از کشورهای توسعه یافته زیان می‌بینند. دسترسی این کشورها به بازار کشورهای صنعتی روز به روز تحت تأثیر سیاست‌های تجاری منطقه‌ای دشوارتر می‌شود و قدرت رقابت تولیدات آن‌ها در این بازارها در اثر انواع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای کاهش می‌یابد.

از آن جا که هدف غایی تجارت آزاد جهانی است، چنانچه پیمان‌های تجاری منطقه‌ای برای هدف اصلی که رفع موانع تجارت چند جانبه است، گام بردارند، سنگ بنای تجارت آزاد جهانی به‌طور صحیح گذاشته خواهد شد. همچنین، اگر ترتیبات منطقه‌ای حاضر به پذیرش این امر شدند، انحراف تجاری به حداقل خواهد رسید و شرایط دسترسی آسان به منابع و کالاها برای تمام کشورها فراهم خواهد شد.

با وجود آن که بسیاری از ترتیبات منطقه‌ای فعال در گفت‌وگوهای دور آروگوئه حاضر شدند ضمن حفظ تشکل خود، جهت‌گیری بیرونی نیز داشته باشند و موانع غیر تعرفه‌ای را نیز در یک دوره زمانی کاهش دهند، اما هنوز عملکرد ترتیبات تجاری منطقه‌ای بسیار قوی است. برای مثال، در اروپای غربی بیش از نیمی از تجارت خارجی این کشورها در قالب ترتیبات منطقه‌ای صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، تلاش امریکا برای گسترش پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) به کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی و نیز گسترش سازمان همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوسیه (APEC)، خود اقدامی بر ضد روند تجارت آزاد جهانی است.

اما بررسی انگیزه‌های سنتی منطقه‌گرایی به لحاظ درک روند رو به گسترش آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. صرف نظر از ملاحظات سیاسی که گسترش تجارت منطقه‌ای را ضامن صلح و امنیت در مرزهای ملی می‌بیند، ملاحظات اقتصادی نیز در تقویت انگیزه‌های منطقه‌گرایی از اهمیت بالایی برخوردار است.

ترتیبات تجاری منطقه‌ای به دلایل و شکل‌های گوناگون در همکاری بین کشورها مشاهده می‌شود. با توجه به این که تنها یک انگیزه را نباید زیر ساخت هر توافقنامه‌ای تصور کرد، لذا باید در نظر داشت که در دهه ۱۹۹۰ عوامل گوناگونی در تقویت انگیزه تشکیل ترتیبات تجاری منطقه‌ای نقش داشته‌اند. دورنمای رشد فزاینده اقتصادی که ناشی از به‌کارگیری هزینه فرصت مناسب، استفاده از ظرفیت‌های تولید در مقیاس وسیع به لحاظ وجود بازارهای بزرگ و مطمئن و در دسترس، تخصصی‌کردن فعالیت‌های اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و... است، عمده‌ترین انگیزه گسترش و تقویت ترتیبات منطقه‌ای است.

ترتیبات منطقه‌ای با لغو محدودیت‌های تجاری، نظام هماهنگ تعرفه‌های گمرکی و... زمینه مساعدی را برای تولید در مقیاس کلان و فروش در بازار منطقه به وجود می‌آورد و بستر مناسبی را برای رشد اقتصادی پویای منطقه فراهم می‌کند. تعرفه‌ها و حمل‌ونقل نقش به‌سزایی در قابلیت رقابت کالاها و خدمات در بازارهای مختلف دارد. در پیمان‌های تجاری منطقه‌ای این دو هزینه تعیین‌کننده در قدرت رقابت، به لحاظ توافق میان کشورهای منطقه و فاصله نزدیک تر این کشورها به هم (همسایه‌بودن آنها)، به حداقل ممکن می‌رسد و لذا تولیدکنندگان از قدرت رقابت بیشتری برخوردار می‌شوند. در همین زمینه، دسترسی تولیدکنندگان خارج بلوک به بازارهای منطقه، به لحاظ موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و هزینه روبه افزایش حمل‌ونقل در مسافت‌های طولانی، دشوارتر می‌شود.

از سوی دیگر، روند سرمایه‌گذاری در کشورهای بلوک که در قالب یک پیمان تجارت منطقه‌ای از بازاری مطمئن و در دسترس برخوردارند، رو به افزایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، ترتیبات تجاری منطقه‌ای خود عاملی برای تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی تازه‌اند. از همین روی کشورهای درگیر در یک پیمان منطقه‌ای با استفاده از استعدادها و توانمندی‌های اقتصادی خود و توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق در چارچوب تجارت منطقه‌ای به سمت تولید کالاهای خاص برای عرضه در بازار منطقه گام برمی‌دارند. همچنین، در طول زمان، تخصص‌های ویژه‌ای در هر یک

از کشورهای متعاهد بروز می‌کند که از توان رقابت کافی در بازار نیز برخوردار می‌شوند. از این رو، پیمان‌های تجارت منطقه‌ای می‌توانند در تقسیم کار بین‌المللی نقش اساسی ایفا کنند. با این مزایا، منطقه‌گرایی به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، و به خصوص در میان جوامع صنعتی، رو به گسترش نهاده و خود به عامل تهدیدی در برابر نظام تجارت آزاد جهانی تبدیل شده است. هر چند که سردمداران بلوک‌های تجاری بزرگ خود به ظاهر موانع نظام تجارت آزاد جهانی اند، اما از آن جا که ابتکارات منطقه‌ای به ثبات سیاسی و اقتصادی بیشتر در منطقه و محیط مساعد تجاری کمک می‌کند، و منافع سرمایه‌گذاران، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بازار منطقه را تأمین می‌کند، لذا تصور این که نظام تجارت آزاد جهانی بتواند برضد این ترتیبات منطقه‌ای قد علم کند و جایگاه اساسی خود را بیابد، دست کم در دوده آینده چندان آسان نیست.

کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را بندرگاهی امن و به منزله ابزاری برای رویارویی با فراز و نشیب‌های بازارهای جهانی تلقی می‌کنند. آن‌ها همچنین منطقه‌گرایی را دریچه‌ای برای اصلاحات خط‌مشی‌های داخلی می‌دانند. از سوی دیگر، هنگامی که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای شکل می‌گیرد، یا تعمیق پیدا می‌کند، هزینه فرصت خارج ماندن از آن برای دیگر کشورها افزایش می‌یابد. زیرا کشورهای عضو در بلوک تجاری مورد نظر از مزایای خاص بازرگانی بهره‌مند می‌شوند که قدرت رقابت آن‌ها را در بازار منطقه افزایش می‌دهد و لذا دیگر تولیدکنندگان در کشورهای خارج از این توافقنامه‌ها با دشواری رقابت در بازار منطقه مورد نظر روبه‌رو می‌شوند. هراندازه این بازار بزرگتر و از قدرت خرید قوی‌تر برخوردار باشد، هزینه فرصت خارج ماندن از آن بیشتر خواهد بود. به ویژه آن که بخشی از این بازار از قبل در اختیار صادرکنندگان خارج از منطقه باشد. به عبارت دیگر، برای کشورهای خارج از ترتیبات تجارت منطقه‌ای ورود به بازار منطقه یا حفظ سهم گذشته از بازار مشکل‌تر خواهد شد. به این ترتیب، منطقه‌گرایی تأثیرات اقتصادی و تجاری فزاینده‌ای دارد که در حال حاضر دورماندن از آن توجیه اقتصادی ندارد.

منطقه‌گرایی نوین

اکنون این سؤال مطرح است: آیا منافع بیشتری برای موافقتنامه تجارت منطقه‌ای^۱ (RTA) نسبت به آنچه به چشم می‌آید، وجود دارد؟ آیا دلایلی وجود دارد مبنی بر این که یک کشور تمایل به ایجاد یا پیوستن به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای، فراتر از جذابیت ساده آن دارد؟ یا گرایش آن تنها به

دلیل شرایط موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای است؟ آیا ورود یک کشور به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای می‌تواند انگیزه‌ها و بنابراین رفتار آن کشور و سایر کشورها یا بخش خصوصی را در راه‌هایی فراتر از شروط واقعی موافقتنامه تجارت منطقه‌ای تغییر دهد؟ و آیا تاکنون موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای انگیزه‌ها و رفتار آنی را تغییر داده‌اند، و این مسأله چگونه انتظارات تمام گروه‌های درگیر را تغییر می‌دهد؟

در این جا به نظر می‌رسد که یک اعتقاد و باور عمومی نامشخص در تعدادی از سیاست‌گذاران و همچنین برخی از دانشگاهیان، مبنی بر این که منافع موافقتنامه‌های منطقه‌ای در مقایسه با تجارت سنتی بیشتر است، وجود دارد و از این رو با عبارت منطقه‌گرایی نوین از آن یاد می‌کنند. با تلخیص نتایج به دست آمده در یک کنفرانس مرتبط با همگرایی منطقه‌ای، ملو و پاناگاریا (۱۹۹۳) گزارش کردند که شواهد موجود حاکی از آن است که منافع همگرایی منطقه‌ای فراتر از تجارت کالاها، خدمات و عوامل تولید است. همچنین، پاره‌ای از مطالعاتی که بعدها انجام شده است نیز بر اعتبار کمی و کیفی ادعاهای مذکور تأکید دارند.

در این قسمت می‌کوشیم اعتبار نسبی و اهمیت این دستاوردهای غیرسنتی تجارت منطقه‌ای را دسته‌بندی و تبیین کنیم و دیگر سازوکارهای ممکن را نیز، که می‌توانند از آن طریق منافی را عاید اعضا کنند، مورد بررسی قرار دهیم.

دستاوردهای غیرسنتی رویکرد منطقه‌گرایی

اصلاحات داخلی: به نظر می‌رسد این تصوّر وجود دارد که منافع موافقتنامه تجارت منطقه‌ای فراتر از افزایش اعتبار اصلاحات منحصر به حوزه تجاری صرف باشد، به این معنی که آثار این رویکرد، اصلاحات در دیگر زمینه‌های خردوکلان را نیز در پی دارد. چنانچه موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای لزوم اصلاحات داخلی قید شده باشد، و اگر مانند آزادسازی تجاری برخی انگیزه‌های مجازات در آن لحاظ شده باشد، دلیلی وجود ندارد که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای بتواند به‌عنوان یک سازوکار تعهد انجام وظیفه کند. اکثر این موافقتنامه‌ها فاقد چنین سازوکاری هستند، از جمله نفتا، در حالی که اتحادیه اروپا تعهد به اصلاحات سیاست داخلی را آشکارا در نظر دارد.

بازتر بودن یک اقتصاد در یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای به انضباط سیاست‌های اقتصادی بیشتر کمک می‌کند. به‌عنوان مثال، تقارن تأسیس مرکوسور با اصلاحات سیاست‌های داخلی رادیکال کشورهای امریکای لاتین منجر به مباحثی در این زمینه شده است، به‌ویژه که این کشورها سابقه طولانی در شکست تلاش‌هایشان برای تعدیل اقتصادی در سطح کلان داشته‌اند. از یک سو، افزایش

میزان بازبودن درهای اقتصاد می‌تواند انگیزه پی‌گیری انضباط مالی را افزایش دهد، چون هر افزایشی در تقاضای کل احتمالاً به افزایش واردات منجر خواهد شد و از این رو ابقای نرخ ارز ثابت را دشوار می‌کند. زیرا از دست دادن رقابت در اثر ترکیب نرخ ارز ثابت و تورم داخلی خیلی سریع‌تر به یک موج واردات منجر خواهد شد و ممکن است به بحرانی در تراز پرداخت‌ها بیانجامد.

دستاورد های سیاسی: مبحث ناسازگاری زمانی بر این فرض استوار است که تابع هدف کشور تغییر نمی‌کند. شاید جالب‌تر باشد موردی که در آن پیش‌بینی‌ها و شرایط قرارداد شده در موافقتنامه تجارت منطقه‌ای برای دولتی که آن را امضا می‌کند از نظر زمانی ناسازگار نباشد. اما اگر این تهدید وجود داشته باشد که دولت بعدی همان تابع هدف را نداشته باشد، در این حالت دولت دست‌های خود را نمی‌بندد، چون نمی‌خواهد - حتی اگر بتواند - موضع خود را در خصوص شرایط موافقتنامه تجارت منطقه‌ای تغییر دهد، اما دست‌های دولت آتی را می‌بندد. به عنوان مثال، کشوری را با دو حزب سیاسی در نظر بگیرید: حزب لیبرال و حزب محافظه‌کار. اگر حزب لیبرال در رأس قدرت باشد، ممکن است بخواهد با امضای یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای از معکوس شدن جریان آزادسازی تجارت خارجی توسط حزب محافظه‌کار در زمانی که به قدرت می‌رسد، جلوگیری کند.

علامت‌دهی: دولتی را که می‌تواند دارای دو نوع دولت لیبرال یا محافظه‌کار باشد در نظر بگیرید. هرچند ممکن است در واقع کشور دارای حکومتی لیبرال باشد، اما این امر برای ناظران خارجی فوراً آشکار نمی‌شود. سرمایه‌گذاران بالقوه مشخصاً علاقه‌مند به شرایط دقیق هر موافقتنامه تجارت منطقه‌ای نیستند، بلکه در مورد نوع دولت نیز حساس‌اند. در این مورد، ورود به موافقتنامه تجارت منطقه‌ای می‌تواند روشی برای این باشد که دولت سرمایه‌گذاران را از لیبرال بودن سیاست‌های خود آگاه کند.

به عنوان شق دیگر، دولت ممکن است بخواهد کشورهای دیگر را، نه صرفاً از نوع دولت، بلکه از شرایط و سازوکارهای نهفته در بطن سیاست‌های اقتصادی، نظیر شرایط رقابت صنایع آن کشور یا ثبات نرخ ارز، آگاه سازد. و سرانجام این که، موافقتنامه تجارت منطقه‌ای ممکن است علامت‌هایی را نه در مورد سیاست‌های دولت‌های مشخص و خاص بلکه در باره چگونگی روابط آتی آن‌ها فراهم کند. اگر سرمایه‌گذاران در خصوص روابط بین دو کشور توجیه نشده باشند، و اگر نگران برقراری مجدد محدودیت‌های تجاری این دو کشور باشند، در این صورت اگر دو کشور بتوانند روابط خوب آتی خود را از طریق امضای موافقتنامه تجارت منطقه‌ای علامت بدهند، سرمایه‌گذاران ممکن است

برای سرمایه‌گذاری در هر دو یا تنها در یکی از کشورها آماده شوند. این مورد ممکن است مشخصاً به موافقتنامه‌های بین کشورهای در حال توسعه مربوط شود، که قبلاً سیاست‌های حمایتی داشته‌اند، و یا تلاش آن‌ها برای آزادسازی تجاری با شکست مواجه شده است، نظیر کشورهای بلوک مرکوسور.

بیمه: روش دیگری که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای در رفاه اعضای آن می‌تواند مؤثر باشد، فراهم کردن بیمه در برابر وقایع احتمالی آینده، حداقل برای یکی از آن‌ها است. پرونی و والی (۱۹۹۴) این نظریه را در مورد این گونه موافقتنامه‌ها ارائه دادند: ممکن است کشورهای عموماً کوچک‌تر یک منطقه به دنبال پیوستن به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای باشند تا در مقابل یک جنگ تجاری، که آن‌ها بازندگان اصلی آن خواهند بود، بیمه شوند. در مقابل این بیمه، کشورهای کوچک منافع غیرتجاری بزرگی از قبیل حمایت بیشتر از حقوق مالکیت معنوی را به کشورهای بزرگ اعطا خواهند کرد.

انگیزه دیگر برای پیوستن به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای می‌تواند به دست آوردن بیمه در برابر یک شریک تجاری قوی، که مستبدانه شرایطش را تحمیل می‌کند (برای مثال، استانداردهای بهداشتی) باشد. این موارد به راحتی می‌توانند در متن یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای گنجانده شوند.

ممکن است در این‌جا مسائل مربوط به بیمه به تبیین این مسأله که چرا باید شاهد رونق این موافقتنامه‌ها در عصر حاضر باشیم، کمک کند. اگر برخی از گروه کشورها مانند اتحادیه اروپا (EU) دلایل مستقلی برای تشکیل یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای دارند (مانند احتمال جنگ دیگری در اروپا)، پس در واقع این عمل آن‌ها ممکن است به واکنش‌های زنجیره‌ای منجر شود. دیگر کشورها که از واکنش‌های حمایتی در اروپا بیمناک هستند، تصمیم به تشکیل بلوک منطقه‌ای خودشان می‌گیرند و بنابراین کشورهای بیشتری را برای انجام آن تحریک می‌کنند. گسترش اتحادیه اروپا که حداقل بخشی از آن در واکنش به ارتباطات سیاسی است، توانسته است این زنجیره اقدامات را ایجاد کند.

از سوی دیگر، کشورها ممکن است نسبت به تهدیدهای بالقوه و بالفعل از سوی کشورهای ثالث، از طریق ایجاد موافقتنامه‌های منطقه‌ای واکنش نشان بدهند. به عنوان مثال، در این ارتباط گفته می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس تا حدودی در واکنش به تهدیدهای بالقوه قدرت‌های منطقه، نظیر عراق و رژیم اشغال‌گر قدس، ایجاد شده است.

تهدیدهای امنیتی از بُعد اقتصادی نیز ممکن است در مواقعی به ایجاد موافقتنامه بین کشورهای همسایه بیانجامد. به عنوان مثال، انجمن آهن و فولاد اروپا در ۱۹۵۱ و اتحادیه اقتصادی اروپا (EEC) در ۱۹۵۷ برای تقلیل تأثیرات جنگ در اروپا شکل گرفتند. همچنین، سازمان

همکاری‌های ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) برای کاهش تنش‌های موجود بین کشورهای مالزی و اندونزی و، سرانجام، مرکوسور که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای بین کشورهای برزیل، آرژانتین، پاراگوئه و اروگوئه است، برای کاهش تنش‌های موجود بین کشورهای آرژانتین و برزیل، که در واقع یک تهدید جدی برای اقتصاد و تجارت منطقه به حساب می‌آید، شکل گرفتند. مطالعات موجود نشان می‌دهد که حتی سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC) و بازار مشترک کشورهای امریکای مرکزی (CACM) نیز در ابتدای شکل‌گیری چنین رویکردی داشته‌اند.

قدرت چانه‌زنی: تمایل به افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر طرف ثالث (شرکای تجاری خارج از بلوک) معمولاً به‌عنوان یکی دیگر از دلایل گرایش کشورها به سمت همگرایی‌های منطقه‌ای مطرح می‌شود. دلیل نهفته در این مسأله این عقیده است که در واقع کشورها به صورت گروهی باید از قدرت چانه‌زنی بالاتری نسبت به حالت انفرادی برخوردار باشند. به این ترتیب، موافقتنامه تجارت منطقه‌ای روش مناسبی برای هماهنگ کردن مواضع آن‌ها است. به عبارت دیگر، این امر می‌تواند هزینه‌های معامله برای رسیدن به موقعیت بهینه در مذاکرات تجاری را کاهش دهد. همچنین، کشورها ممکن است خواهان پیوستن به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای موجود باشند تا قدرت چانه‌زنی خود را با اعضای حاضر افزایش دهند. آشکارترین مثال در این مورد تمایل فزاینده بیشتر کشورهای عضو توافقنامه پیشین تجارت آزاد اروپا (EFTA) برای عضویت در اتحادیه اروپا (EU) است.

ابزار هماهنگی: دست آخر، تبیین دیگری که از دیدگاه اقتصاد سیاسی برای این موافقتنامه‌ها قابل ارائه است، این که موافقتنامه‌های مذکور به‌عنوان ابزار هماهنگ کننده سیاست‌های تجاری، برای کشورهایی که بر منافع آزادسازی اصرار می‌ورزند، ایفای نقش می‌کنند. مجدداً این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای ابزار هماهنگی بهتری در مقایسه با موافقتنامه‌های چند جانبه نظیر سازمان تجارت جهانی باشند؟ در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود، از آن جا که یکی از نگرانی‌های موجود در ارتباط با پیامدهای تجارت آزاد وجود عدم اطمینان است، بدین معنی که برندگان اصلی آزادسازی تجاری چه کشورهایی خواهند بود، این عدم اطمینان در خصوص این گونه موافقتنامه‌های جهانی کمتر است.

۴. مروری بر آثار گرایش‌های منطقه‌ای موجود بر اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای عضو

در این قسمت از بحث، به آثار تعدادی از بلوک‌های تجاری یا موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای بر اقتصاد

و تجارت خارجی کشورهای عضو می‌پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که نگرانی‌های اخیر ترتیبات تجاری منطقه‌ای بین کشورها نگرانی‌های موجهی را در سطح بین‌المللی موجب شده است. اولین نگرانی این است که ممکن است منطقه‌گرایی نوین توجهات را از فرایند مذاکرات چندجانبه، که سازمان تجارت جهانی برای کاهش موانع تجاری در سطح جهان دنبال می‌کند، منحرف سازد. دوم، برخی از ترتیبات تجاری منطقه‌ای موانع تعرفه‌ای قابل توجهی را فراروی کشورهای غیرعضو قرار داده‌اند که این امر می‌تواند به‌طور جدی دستیابی به اهداف توسعه تجارت جهانی از طریق سازمان تجارت جهانی را تهدید کند. سوم، موانع تبعیض‌آمیز تجاری ایجاد شده در نتیجه این رویکرد ممکن است آثار سوئی بر اقتصاد و تجارت خارجی کشورهای عضو داشته باشد، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها انحراف در الگوی تجارت خارجی و انزوا از اقتصاد و تجارت جهانی است. همچنین، این امر با توجه به انحرافی که در الگوی تجارت خارجی کشورها از نظر اصول مزیت نسبی ایجاد می‌کند، باعث می‌شود تا منابع و فرصت‌ها در سطح جهان به‌صورت ناکارآمدتری توزیع شود و نهایتاً حقوق مصرف‌کنندگان و رفاه اقتصادی مجموعه کشورهای جهان آسیب ببیند. درحالی که رویکرد جهانی شدن و آزادسازی وسیع تجاری، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، آثار به مراتب مثبت‌تری از این دیدگاه دارد.^۱

۱. مرکوسور (MERCOSOUR): الکساندر بیتس (۱۹۹۸) در یکی از مطالعات خود نشان داده است که مرکوسور در توسعه تجارت کشورهای منطقه آمریکای لاتین موفق نبوده و حتی در مواردی موجب آثار سوئی، نظیر انحراف اساسی در الگوی تجارت خارجی کشورهای عضو، شده است. به عبارت دیگر، کالاهایی که تجارت آن‌ها بعد از ایجاد موافقتنامه به سرعت رشد یافته است، عموماً کالاهایی هستند که کشورهای عضو در آن‌ها دارای مزیت نسبی نبوده و در شرایط رقابتی قادر به صادرکردن آن‌ها به بازارهای جهانی نیستند. بدین ترتیب، تعرفه‌های تبعیض‌آمیز کشورهای عضو مرکوسور در مقابل کشورهای غیرعضو، که بطور میانگین ۴ تا ۶ برابر بیش از متوسط تعرفه‌های درون سایر ترتیبات منطقه‌ای (نظیر اتحادیه اروپا، افتا و نفتا) بوده است، در عمل به انحراف در ساختار تجاری و ترکیب کالاهای صادراتی کشورهای عضو انجامیده است.^۲

۱. بحی فنجی، همان، صص ۱۵-۹.

2. Alexander J. Yeats, "Does Mercosour's Trade Performance Raise Concerns About the Effects of Regional Trade Arrangements", *The World Bank Economic Review*, 1998, Vol. 12, No. 1, pp. 1-28.

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی ... ۱۵۳

بر اساس مطالعه یتس، در دوره ۹۴ - ۱۹۸۸، اولاً ایجاد مرکوسور به ارتقای مزیت‌های نسبی کشورهای عضو کمک چندانی نکرده است. ثانیاً تولیدکنندگان داخلی، در نتیجه تحمیل قیمت‌های بالاتر که خود در نتیجه ایجاد موانع تبعیضی برای واردات کالاهای مشابه از سایر کشورهای جهان حاصل شده بود، محصولات خود را مجدداً به سمت بازارهای داخلی سوق داده‌اند. این امر صادرات بالقوه کشورهای ثالث به مرکوسور را کاهش داده و لذا در عمل به رفاه اقتصادی و حقوق مصرف‌کنندگان داخلی آسیب رسانده است. چون در نتیجه گسترده‌گی محدودیت‌های ایجاد شده برای صادرات کشورهای غیر عضو، مصرف‌کنندگان داخلی از دستیابی به کالاهای با کیفیت و ارزان محروم شده‌اند. به عنوان مثال، بر اساس مطالعه نوسکی و پورتا در ۱۹۹۶ محدودیت‌های تجاری تبعیض آمیز مرکوسور و قوانین وضع شده مبنی بر حمایت از تولید داخلی خودرو (نظیر قانون خودرو) باعث شده است تا خودروهای تولید شده در داخل کشورهای عضو با کیفیت بسیار پایین و قیمت بسیار بالاتر از دیگر کشورهای تولیدکننده به دست مصرف‌کنندگان برسد. ضمن این‌که قانون خودرو در عمل امکان بهره‌گیری از عواید تکنولوژی‌های خارجی را نیز محدود کرده است.^۱

۲. نفتا (NAFTA): مطالعه فرناندز در ۱۹۹۷ نشان داده است که گرایش‌های منطقه‌ای حتی در مورد کشورهای امریکای شمالی نیز، که از اقتصاد باز و تجارت نسبتاً آزادتری برخوردار هستند، آثار مثبت قابل توجهی را به بار نیاورده است. به طوری که برآوردهای اقتصادی نشان می‌دهد، تأثیرات مستقیم کلان اقتصادی نفتا بر ایالات متحده بسیار اندک و در مقایسه با تولید ناخالص داخلی این کشور ناچیز بوده است.^۲ تأثیرات این گرایش برای کانادا و مکزیک نیز بر اساس مطالعات انجام شده به هیچ وجه در حد انتظار نبوده است. به عنوان مثال، این رویکرد بر ثبات پولی و مالی مکزیک، که پیش‌بینی می‌شد وضعیت مطلوب‌تری بعد از این همگرایی منطقه‌ای پیدا بکند، عملاً بی‌تأثیر بوده و کاهش ارزش پول این کشور در ۱۹۹۴ حکایت از عدم تحقق انتظارات در این ارتباط دارد.^۳ از سوی دیگر، این گرایش منطقه‌ای در سطح اقتصاد داخلی کشورهای عضو نیز تأثیرات مثبت

1. Ibid., pp.21-22.

2. Raguél Fernandez, *Returns to Regionalism: An Evaluation of Nontraditional Gains from Regional Trade Agreements*, The World Bank, Policy Research Working Paper, No.1816, August 1997, pp.24-31.

3. Ibid., p.25.

ملموسی نداشته، به طوری که سیاست‌های خصوصی سازی و اصلاح قوانین و مقررات را نیز پوشش نداده است. بر این اساس، تنها اثر مثبتی که نفتا به ویژه در مورد کشور مکزیک داشت، عبارت بود از بیمه صادرات این کشور که به دنبال کاهش ارزش پول آن باعث افزایش جریان صادرات مکزیک به امریکا شد. همچنین، این امر باعث شد تا مکزیک با تکیه بر حمایت‌های دولت امریکا از رکود اقتصادی، که در اوایل ۱۹۹۵ گریبان‌گیر آن شده بود، رهایی یابد و تأثیرات زیان بار آن را تقلیل دهد.^۱

فرناندز در تحلیل خود چنین استدلال کرده است که حتی نفتا نیز مانند سایر تریبالات منطقه‌ای رویکرد دیپلماتیک داشته است، هرچند در مواردی این امر از طریق تغییرات اقتصادی دنبال شده است. به عنوان مثال، نفتا در واقع در حمایت از منافع ایالات متحده در منطقه، برای کاستن از فشار مهاجرت‌های غیرقانونی به امریکا، از طریق آزادسازی نسبی صادرات مکزیک به این کشور و، به دنبال آن، رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال در مکزیک و بهبود بازار کار آن، سیاست‌گذاری و اجرا شده است. همچنین، در این موافقتنامه، امریکا به دنبال بهبود بالقوه در موقعیت چانه زنی خود، با توجه به موقعیت اتحادیه اروپا و ژاپن در مذاکرات تجاری چندجانبه، بوده است. به این معنی که اگر لازم باشد، امریکا می‌تواند شرکای تجاری جدید خود به ویژه در امریکای لاتین و شمالی را جایگزین کشورهای *OECD* کند.^۲

۳. موافقتنامه اروپا: موافقتنامه اروپا که در ۱۹۹۳ بین کشورهای اروپای مرکزی و شرقی (*CEE*)، شامل کشورهای جمهوری چک، اسلواکی، بلغارستان، لهستان، مجارستان و رومانی از یک سو و اتحادیه اروپا (*EU*) از سوی دیگر، منعقد شد، قیاس جالبی با نفتا دارد. این دو از چند جنبه مشابه هستند:

الف) این موافقتنامه‌ها بین اقتصادهای توسعه یافته بسیار بزرگ و اقتصادهای روبه رشد بسیار کوچک منعقد شده‌اند.

ب) امتیازات اعطا شده از طریق کشورهای بزرگ به کشورهای کوچک بسیار کمتر از حد انتظار و در مواردی معکوس بوده است.

ج) تأثیرات مستقیم شرایط آزادسازی تجاری تقریباً ناچیز بوده است.

1. Ibid., p.27.

2. Ibid., pp.28-31.

ضمن این که این دو گرایش تفاوت‌های مهمی از همدیگر داشته‌اند، به طوری که شرایط آزادسازی تجاری در موافقتنامه اروپا حتی در حد نفی تأثیرات اساسی بر تجارت *EU-CEE* نداشته است. دانگ و وینترز (۱۹۹۱) و هامیلتون و وینترز (۱۹۹۲) در ۹۲-۱۹۹۱ نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که صادرات *EU-CEE* بسیار کوچکتر از حدی بوده است که براساس پتانسیل‌ها و توانمندی‌های اقتصاد کلان و شرایط اقتصادی و جغرافیایی منطقه، انتظار می‌رفت. آگیونتا (۱۹۹۲) با استفاده از داده‌های سال ۱۹۸۹ چنین برآورد کرد که موانع تجاری عامل اصلی پایین بودن تجارت در این بلوک بوده است، چون به زعم او، حتی اگر این موانع به طور کامل حذف می‌شدند، صادرات *CEE* به *EU* تنها افزایشی معادل ۴۰ درصد را به دنبال می‌داشت که بیش از نیمی از آن هم به بخش کشاورزی اختصاص داشت. در حالی که بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲، بدون آزادسازی کامل، تجارت این دو گروه از کشورها با هم بیش از ۵۰ درصد گسترش یافت که عمده آن نیز در بخش‌هایی نظیر تولیدات صنعتی اتفاق افتاده است، که موانع تعرفه‌ای آن در سطح پایینی قرار داشته است. از سوی دیگر، در مطالعات مورد اشاره تأکید شده است که این موافقتنامه نیز صرفاً دنبال هدفمندی تجاری، به مفهوم گسترش تجارت بین *CEE-EU* نبوده بلکه اهدافی فراتر از آن نیز مدنظر بوده است، زیرا تعهد اعضای *EU* در مذاکرات و موافقتنامه مذکور به تداوم دمکراتیزه شدن کشورهای *CEE* مشروط شده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مجموعه مباحث ارائه شده در این مقاله به نتایج زیر انجامیده است:

- جهانی شدن نه یک برنامه از قبل طراحی شده و قابل پیش‌بینی بلکه یک فرایند خودساز و غیرقابل پیش‌بینی است.
- شاید یکی از مهم‌ترین ابعاد جهانی شدن این باشد که هیچ کشوری توان گریز از آثار و تبعات آن را نداشته و در هر صورت (مثلاً پیوستن به فرایند جهانی شدن اقتصاد از طریق آزادسازی تجاری و عضویت در سازمان تجارت جهانی یا پرهیز از آن از طریق پیش‌گرفتن موضع انزواجویانه از نظام اقتصاد و تجارت جهانی) از پی‌آمدهای آن تأثیر می‌پذیرد.
- هر چند هزینه‌های تعدیل اقتصادی در شرایط تن‌دادن به الزامات جهانی شدن اقتصاد، از جمله عضویت در سازمان تجارت جهانی، غیرقابل کتمان است، ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که این هزینه‌ها در مقابل منافع بلندمدت فرایند مذکور ناچیز، و از طریق برخورد هوشمندانه، و حضوری مؤثر و آگاهانه قابل تقلیل است. مگر آن که اتخاذ سیاست‌های تکمیلی ضعیف و ناسازگار با شرایط

خاص یک کشور باعث تشدید و تمديد آثار سوء آزادسازی تجاری بشود. در نتیجه، منطقاً کشورهایی از این همگرایی جهانی سود بیشتری خواهند برد که اولاً در آن حضور مؤثر و رسمی‌تر داشته باشند و از حق تصمیم‌گیری برخوردار باشند، ثانیاً تصویری روشن و آگاهانه از جایگاه خود در این فرایند و کلاً در اقتصاد و تجارت جهانی در اختیار داشته باشند تا بتوانند تا حد ممکن از تأثیرات سوء آن کاسته و بر منافع خود بیافزایند.

• برخی از مهم‌ترین آثار جهانی شدن اقتصاد عبارت‌اند: از حذف موانع غیر تعرفه‌ای، کاهش موانع تعرفه‌ای، کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات، افزایش نسبت تجاری به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه، افزایش نسبت سرمایه‌گذاری، افزایش جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و سرمایه‌های مالی به کشورهای در حال توسعه، تسريع در رشد اقتصادی کشورها، افزایش اشتغال و رفاه عمومی، به‌ویژه در مورد کشورهایی که حضور مؤثرتری در همگرایی جهانی داشته‌اند و...

• ایران با یک شاخص منفی برای جذب و حضور در نظام اقتصاد و تجارت جهانی مواجه بوده است (جدول ۳)، به این معنی که شرایط و جهت‌گیری اقتصادی و تجاری ایران برای وارد شدن به نظام جهانی اقتصاد مناسب نبوده است. لذا جهت‌گیری موجود در سیاست‌های اقتصادی و تجاری ایران در سال‌های گذشته (۹۸-۱۹۸۸) و عملکرد تجارت خارجی کشور باعث عدم همسویی با اقتصاد و تجارت جهانی شده و نتیجه آن ایجاد گسیختگی و شکاف فزاینده بین اقتصاد داخلی با نظام همگرایی اقتصاد جهانی بوده است.

• ایران نیز، مانند سایر کشورهای جهان، به‌هیچ وجه نمی‌تواند از تأثیرات جهانی شدن اقتصاد در امان بماند، ضمن این که اقتصاد ایران به‌دلیل ساختار تک محصولی صادرات خود و وابستگی شدید سایر بخش‌ها، به ویژه صنایع مختلف، به بخش نفت و درآمدهای ارزی آن وابستگی شدیدی به اقتصاد جهانی دارد. در نتیجه، مقاومت در برابر جهانی شدن اقتصاد یا اتخاذ مواضع انزواجویانه از اقتصاد و تجارت جهانی، ضمن این که کشور را از آثار سوء این فرایند مصون نمی‌دارد، احتمال بهره‌مندی از منافع آن را نیز از بخش‌های مختلف اقتصاد کشور سلب می‌کند و نهایتاً به طولانی‌تر شدن مراحل به تأخیر افتاده پیوند با همگرایی جهانی می‌انجامد. باید توجه داشت که هر اندازه در این حرکت و پیوستن به فرایند جهانی شدن اقتصاد تأخیر ایجاد شود، به همان نسبت انطباق مجدد ساختار اقتصاد و تجارت کشور با سمت و سو و ساختار اقتصاد جهانی مشکل‌تر و پرهزینه‌تر خواهد بود.

• عمده‌گرایش‌های منطقه‌ای موجود در اصل به دنبال هدفمندی و نگرش‌های سیاسی شکل گرفته‌اند، هرچند در عمل از ابزارهای اقتصادی سود جسته و به پاره‌ای نتایج اقتصادی و تجاری نیز انجامیده‌اند. گرایش‌های منطقه‌ای موجود به لحاظ ترکیب کشورهای عضو و آثار و نتایج آن به دو

مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی... ۱۵۷

دسته قابل تقسیم هستند؛ در گروه اول، گرایش‌های منطقه‌ای نظیر *EU* و *ASEAN* قرار دارند که به دلیل ساختار اقتصادی - تجاری کشورهای عضو، پتانسیل‌ها و توانمندی‌های اقتصادی و به عبارتی اکمال تجاری بالای آن‌ها، که باعث شده است اصول مربوط به فایده‌مندی بلوک‌های تجاری در سطح مناسبی برقرار باشد، آثار و پی‌آمدهای مثبت‌تری را در جهت توسعه تجارت درون بلوک و خارج از آن، و رشد سریع تر کشورهای عضو داشته است. در مقابل، بلوک‌های منطقه‌ای نظیر مرکوسور، آکو و نفتا قرار دارند که به دلیل عدم برخورداری از ویژگی‌های فوق و اکمال تجاری پایین کشورهای عضو به نتایج مورد انتظار، به‌ویژه در جهت توسعه تجارت خارجی و مزیت‌های نسبی و رشد اقتصادی کشورهای عضو نیا نجامیده‌اند.

• هر چند حضور در بلوک‌های منطقه‌ای برای مرحله نخستین آزاد سازی تجاری و تحقق اهداف دیپلماتیک در سطح منطقه و بین‌المللی لازم است، ولی این حضور اولاً نباید به اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز برای سایر کشورهای جهان به‌ویژه شرکای تجاری اصلی کشور بیانجامد، ثانیاً نباید این رویکرد توجه سیاست‌گذاران کشور را از تلاش و بسترسازی برای پیوستن مؤثر و آماده به فرایند جهانی‌شدن اقتصاد، به‌ویژه عضویت در سازمان تجارت جهانی و آزادسازی تدریجی، برنامه‌ریزی شده و هدفمند تجارت خارجی غافل کند.

مآخذ

الف) فارسی

آنکناد، گزارش سرمایه‌گذاری جهان ۱۹۹۹، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (ترجمه).
رجایی، فرهنگ، جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۹.

بهکیش، محمد مهدی، اقتصاد ایران در بستر جهان‌شدن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
پوراضغری، سکینه، خطوط اصلی سیاست بازرگانی جمهوری اسلامی ایران و مشکلات گسترش همکاری‌های تجاری با کشورهای عضو آکو، وزارت بازرگانی، معاونت بازرگانی خارجی، دفتر امور بین‌الملل، اسفند ۱۳۷۷.

جلالی، جلال‌الدین، "جهانی‌شدن اقتصاد: مفاهیم و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن"، مجموعه مقالات اولین همایش سیاست‌های بازرگانی و تجارت بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شهریور ۱۳۷۷.

نش، کیت، جامعه‌شناسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰.

فتحی، یحیی، "چالش‌های فراوری ایران در مواجهه با دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی"، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد، نهم و دهم بهمن ۱۳۸۰.

آتناشیز، وموکیدیس (۱۹۹۸)، "آزادسازی و وسیع تجاری یا موافقتنامه‌های تجارت منطقه‌ای، کدامیک به رشد اقتصادی سریع‌تر کشورهای در حال توسعه می‌انجامد: شواهد سری‌های زمانی، ترجمه یحیی فتحی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، آذرماه ۱۳۸۰.

فتحی، یحیی، "عضویت در سازمان تجارت جهانی سبب کاهش فقر می‌گردد"، همشهری، ۲۷ آبان ۱۳۸۰، ص ۱۰.

فتحی، یحیی، "اهمیت جهانی شدن اقتصاد و تجارت"، همشهری، ۵ آذر ۱۳۸۰، ص ۱۲.

نواب، مهدی، "اقتصاد جهانی، منطقه‌گرایی و توسعه"، مجموعه مقالات همایش همکاری‌های اقتصادی - بازرگانی بین کشورهای اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹.

ب) انگلیسی

Baldwin, Richard E., and Elena Seghezzeza, *Trade - Induced Investment - Led Growth*, National Bureau of Economics Research, Working Paper, No.5582 (May 1996).

Baldwin, Richard E., and Elena Seghezzeza, *Testing for Trade - Induced Investment - Led Growth*, National Bureau of Economics Research, Working Paper, No. 5416 (January 1996).

Dollar, David, "Outward - Oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs, 1976-1985", *Economic Development and Cultural Change*, 40(3), (April 1992).

Edwards, Sebastian, "Openness, Trade Liberalization and Growth in Developing Countries", *Journal of Economic Literature*, 1998, Vol.31(3), pp. 1358-93.

Fernandez, Raquel, *Returns to Regionalism: An Evaluation of Nontraditional Gains from Regional Trade Agreements*, The World Bank, Policy Research Working Paper, No. 1816 (August 1997).

Grossman, G., and E. Helpman, "Comparative Advantage and Long Run Growth", *American Economic Review*, No. 80, 1990.

ITC, *National Export Potential Survey for Developing Countries*, Market Analysis Section, June 2001.

- Johnson, Bryan and Thomas Sheehy, *Index of Economic Freedom*, Washington: The Heritage Foundation, 1996.
- Krueger, Anne O., "Trade Policy and Economic Development: How We Learn", *American Economic Review*, March 1997.
- Krugman, P.R., "Increasing Returns, Monopolistic Competition, and International Trade", *Journal of International Economics*, 9, 4, Nov. 1979.
- Leamer, Edward, *Measures of Openness, Trade Policy and Empirical Analysis*, Chicago: University of Chicago Press, 1988.
- Lee, Jong - Wha, *International Trade, Distributions, and Long Run Economic Growth*, IMF, Staff Papers, Vol. 40, No. 2, 1993.
- Levine, Ross, and David Renelt, "A Sensitivity Analysis of Cross - Country Growth Regressions", *American Economic Review*, 82, 4, (September 1992), pp. 942-963.
- North, Douglass, *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge and New York: Cambridge University Press, 1990.
- Rivera - Batiz, L., and P.M. Romer, "International Trade with Endogenous Technological Change", *European Economic Review*, 35, 1991.
- Sachs, Jeffery, and Andrew Warner, *Economic Reform and the Process of Global Integration*, Brookings Papers of Economic Activity, 1995.
- Schiff, Maurice, and L. Alan Winters, "Regional Integration as Diplomacy", The World Bank, *Economic Review*, Vol. 12, No. 2, 1998, pp. 271-95.
- UN, UNCTAD, *Handbook of International Trade and Development Statistics*, 1994.
- UNCTAD / WTO (ITC), *Economic Cooperation Organization (ECO). Statistical Indicators for Sub - regional Trade Potential*, Market Analysis Section and The South - South Trade Development Program, INT/W2/04, Feb. 2000.
- Vamvakidis, Athanasios, *GATT Was Right: Historical Evidence on the Growth - Openness Connection and Discriminatory Versus Non - Discriminatory Liberalization*, mimeo, Economics Department, Harvard University, 1997.

Vamvakidis, Athanasios, *Regional Trade Agreements versus Broad Liberalization: Which Path Leads to Faster Growth? Time Series Evidence*, International Monetary Fund, Working Paper, WP/98/40, March 1998.

Wacziarg, Romain, *Dynamic Gains from Trade: An Empirical Study*, mimeo, Economics Department, Harvard University, 1996.

Yeats, Alexander J., "Does Mercosour's Trade Performance Raise Concerns About the Effects of Regional Trade Arrangements", *The World Bank Economic Review*, 1998, Vol. 12, No. 1, pp. 1-28.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی